



فرهنگی

□ غرب از منظر عقربه‌های تئوریکا ۱

دیدگاه علامه طباطبایی (ره) درباره مغرب زمین



- آیا سنت اجتماعی اسلام، ضمانت بقا و اجرا دارد؟

ممکن است خواننده محترم بگوید: گیرم دعوی شما حق باشد، یعنی نظام اجتماعی، عالی‌ترین نظام و نظر اسلام در پدید آوردن جامعه‌ای صالح، پیش‌رفته‌ترین و متقن‌ترین و اساسی‌ترین نظریه‌ها باشد و حتی از نظریه جوامع پیشرفته عصر حاضر نیز متقن‌تر باشد، ولی وقتی ضامن اجرا ندارد چه فایده؟ و دلیل نداشتنش همین است که در طول چهارده قرن به جز چند روزی در همان اوائل بعثت نتوانست خود را حفظ کند

و جای خود را به قیصریت و کسرویت داد و

حکومتش به صورت حکومتی امپراطوری

در آمد، آن هم بصورت ناهنجارترین

و فجیع‌ترین وضعیت، و اعمالی را

مرتکب شد که امپراطوریهای قبل

از او هرگز مرتکب نشده بودند،

به خلاف حکومت زائیده شده از

تمدن غرب، که همواره روی پای

خود ایستاده، هیچ تغییری نداد

است. [شبهه‌ای که دل غرب زدگان را

به خود مشغول داشته است] و همین

خود دلیل بر این است که تمدن غربی‌ها

پیشرفته‌ترین تمدن و نظام اجتماعی‌شان

متقن‌ترین و مستحکم‌ترین نظام است

که سنت اجتماعی و قوانینش بر اساس

خواست مردم و هر پیشنهادی است که

مردم از روی طبیعت و هوا و هوسهای خود

می‌کنند و در این باره معیار آن را خواست

اکثریت و پیشنهاد آنان قرار داده، چون اتحاد و

اجتماع کل جامعه در یک خواست به حسب

عادت محال است، (و هیچ نظامی نمی‌تواند

آنچه را می‌کند مطابق میل کل جامعه باشد،

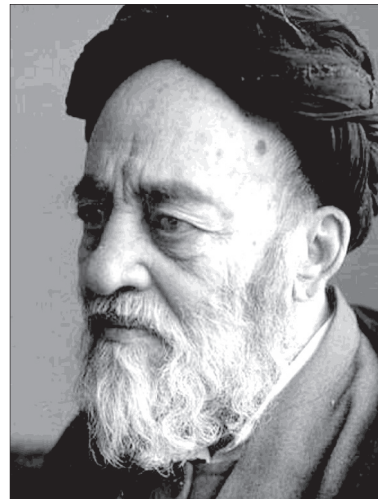
از سوی دیگر تحمیل خواست اقلیت بر

اکثریت هم معقول نیست) و غلبه اکثر بر

اقل سنتی است که در طبیعت نیز مشهور

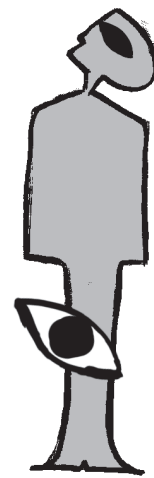
است، چرا که ما می‌بینیم هر یک از علل

مادی و اسباب طبیعی اکثراً مؤثر واقع



می شوند، نه پیوسته و علی الدوام، و همچنین از میان عوامل مختلف و ناسازگار، اکثر مؤثر واقع می شود نه همه، و نه اقل، به همین جهت مناسب است که هیکل اجتماع نیز هم از نظر غرض و هم به حسب سنتها و قوانین جاریه در آن، بر اساس خواست اکثر بنا شود و اما این فرضیه که دین پیشنهادی را که می دهد در دنیای حاضر جز آرزویی خام نیست و از مرحله فرض تجاوز نمی کند و تنها مثالی است که جایش در عقل و ذهن است و نه در خارج ولی تمدن عصر حاضر در هر جا که قدم نهاده نیروی مجتمع و سعادتش را و تهذیب و طهارت افرادش از رذائل را ضمانت کرده است، (البته منظور از رذائل هر عملی است که جامعه آن را نپسندد) نظیر دروغ، خیانت، ظلم، جفا، خشونت، خشکی و امثال آن.

این مطالب خلاصه و فشرده خیالاتی است که دل غربزدگان ما را به خود مشغول نموده، مخصوصاً تحصیل کرده های مشرق زمین را که به اصطلاح رشته تحصیلشان بحث در مسائل اجتماعی و روانی است، چیزی که هست این آقایان بحث را در غیر موردش ایراد کردند، در نتیجه حق مطلب برایشان مشتبه شده است و اینک



توضیح آن.

اما اینکه می پندارند سنت اجتماعی اسلام در دنیا و در مقابل سنن تمدن فعلی و در شرایط موجود در دنیا قابل اجرا نیست به این معنا که اوضاع حاضر دنیا با احکام اسلامی نمی سازد، ما نیز قبول داریم، لیکن این سخن چیزی را اثبات نمی کند، چون ما هم نمی گوئیم با حفظ شرایط موجود در جهان احکام اسلام بدون هیچ درد سر جاری شود، البته هر سنتی در هر جامعه ای جاری شده ابتدایی داشته یعنی، قبلاً نبوده و بعد موجود شده است، و وقتی می خواسته موجود شود البته شرایط حاضر، با آن ناسازگار بوده و آن را طرد می کرده و سنت نو هم با سنت قبلی اش مبارزه می کرده، و چه بسا به خاطر ریشه دار بودن سنت قبلی چند باری هم شکست می خورده، و دوباره قیام می کرده، تا پس از دو یا سه بار شکست غلبه می یافته و سنت قبلی را ریشه کن می کرده اند، و چه بسا اتفاق می افتاده که در مقابل سنت قبلی توان مقاومت نمی آورده اند، چون عوامل و شرایط موجود هنوز با آن مساعد نبوده و در نتیجه شکست می خورده و به کلی از بین می رفتند. تاریخ خود شاهد بر این معنا است و از این پیروزیها و شکستها (چه در سنتهای دینی، و چه دنیوی، و حتی در مثل نظام دموکراتیک و اشتراکی) نمونه ها دارد...

جامعه شناسان و روانکاوان در تاریخ نظری نمی توانند از این اعتراف خودداری کنند که منشا (البته نه منشا دور بلکه منشا خیلی نزدیک) تحول عصر حاضر و عامل تمام تاثیر آن همانا ظهور سنت اسلام و طلوع خورشید آن در جهان بود و بیشتر دانشمندان اروپا پیرامون تاثیری که تمدن اسلام

هدف تمدن حاضر عبارت است از کام گیری بهای مادی و پر واضح است که لازمه دنبال کردن این هدف این است که زندگی بشر مادی و احساسی شود یعنی تنها پیرو چیزی باشد که طبع او متمایل بدان باشد. چه اینکه عقل آن را موافق با حق بداند و چه نداند و تنها در مواردی از عقل پیروی کند که مخالف با غرض و هدفش نباشد و به همین جهت است که می بینیم تمدن عصر حاضر قوانین خود را مطابق هوا و هوس اکثریت افراد وضع و اجرا می کند.

در تمدن غرب داشت بطور کافی و لازم بحث کرده اند و به آن اعتراف نموده اند، مگر عده ای که یا دچار تعصب بوده اند و یا علل سیاسی به این حق کشی و ادارشان ساخته، و گرنه چگونه ممکن است که دانشمندی خبیر و بینا با نظر انصاف به مسئله نظر کند- و آن گاه سعادتشان و پاکی حیاتشان، ثابت کرده و با این حال چگونه ممکن است کسی آن را یک فرضیه غیر قابل انطباق بر زندگی بشر بداند و بپندارد که چنین فرضیه ای حتی امید نمی رود روزی زمام امر دنیا را به عهده بگیرد، (با اینکه هدف اسلام چیزی به جز سعادت حقیقی انسان نیست).

و با اینکه در سابق در تفسیر آیه: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» گذشت که بحث عمیق در احوال موجودات عالم به اینجا منجر می شود که به زودی نوع بشر هم به هدف نهایی اش (که همان ظهور و غلبه کامل اسلام است) خواهد رسید، یعنی روزی خواهد آمد که اسلام زمام امور جامعه انسانی را در هر جا که مجتمعی از انسان باشد بدست خواهد گرفت و گفتیم که خدای عز و جل هم طبق این نظریه و رهنمود عقل، وعده ای داده و در کتاب عز یزیش فرموده: «فَبِیْوَفٍ یَأْتِیَ اللّٰهَ یَقُومُ یُحِیُّهُمْ وَ یُحْیَوْنَهُ، اذَلَّةَ عَلٰی الْمُؤْمِنِیْنَ اَعْرَآةَ عَلٰی الْکَافِرِیْنَ، یُجَاهِدُونَ فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ وَ لَا یُخَافُونَ لَوْمَةَ لَآئِمٍ.»

(و شکر خدای را که در عصر ما چنین مردمی را آورد و دیدیم که در راه دوستی خدا بر سر شهادت در میدان جنگ از یکدیگر پیشی می گیرند و کار ایشان به جایی رسیده است که وقتی فرماندهی بخواهد یکی از آنان را به خاطر رعایت نکردن ضوابط، گوشمالی دهد، بدترین گوشمالی این است که از فیض شهادت محرومش کند و اجازة رفتن به

جبهه مقدم را به او ندهایم (و ترجمه)). و نیز فرموده: «وَعَدَّ اللّٰهُ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْاَرْضِ کَمَا اِیْتَخَلَفَ الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ، وَ لَیُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِیْنَهُمُ الَّذِی ارْتَضٰی لَهُمْ، وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْۢ بَعْدِ خَوْفِهِمْ اٰمَنًا یَعْبُدُوْنَیْ، لَا یُشْرَکُوْنَ بِیْ شَیْئًا.»

(و آیاتی دیگر که این معنا را افاده می کند). [شعار اسلام «پیروی از حق» و شعار تمدن غربی «پیروی از اکثریت» می باشد].

البته در این میان جهت دیگری نیز هست که دانشمندان در بحث های خود از آن غفلت ورزیده اند که آن عبارت است از اینکه تنها



جامعه‌شناسان و روانکوان در تاریخ نظری نمی‌توانند از این اعتراف خودداری کنند که منشا (البته نه منشا دور بلکه منشا خیلی نزدیک) تحول عصر حاضر و عامل تمام تاثیر آن همانا ظهور سنت اسلام و طلوع خورشید آن در جهان بود و بیشتر دانشمندان اروپا پیرامون تاثیروری که تمدن اسلام در تمدن غرب داشت، به طور کافی و لازم بحث کرده‌اند و به آن اعتراف نموده‌اند، مگر عده‌ای که یا دچار تعصب بوده‌اند و یا علل سیاسی به این حق‌کشی و ادارشان ساخته.



شعار اجتماع اسلامی، پیروی از حق است (هم در اعتقاد و هم در عمل) ولی جوامع به اصطلاح متمرد حاضر، شعارشان پیروی از خواست اکثریت است. (چه آن خواست حق باشد و چه باطل)، و اختلاف این دو شعار باعث اختلاف هدف جامعه‌ای است که با این دو شعار تشکیل می‌شود و هدف اجتماع اسلامی سعادت حقیقی انسان است، یعنی آنچه که عقل سلیم آن را سعادت می‌داند و یا به عبارت دیگر هدفش این است که همه ابعاد انسان را تعدیل کند و عدالت را در تمامی قوای او رعایت نماید، یعنی هم مشتبهات و خواسته‌های جسم او را به مقداری که از معرفت خدایش باز ندارد به او بدهد و هم جنبه معنویتش را اشباع کند و بلکه خواسته‌های مادی اش را وسیله و مقدمه‌ای برای رسیدنش به معرفه الله قرار دهد و این بالاترین سعادت، و بزرگترین آرامش است که تمامی قوای او به سعادت (مخصوصی که دارند) می‌رسند، (هر چند که امروز خود ما مسلمانان هم نمی‌توانیم سعادت مورد نظر اسلام را آن طور که باید درک کنیم، برای اینکه تربیت اسلامی، تربیت صد در صد اسلامی نبوده است).

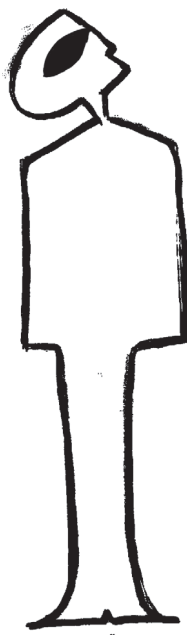
و به همین جهت اسلام قوانین خود را بر اساس مراعات جانب عقل وضع نمود، چون جبلت و فطرت عقل بر پیروی حق است و نیز از هر چیزی که مایه فساد عقل است به شدیدترین وجه جلوگیری نموده و ضمانت اجرای تمامی احکامش را به عهده اجتماع گذاشت، (چه احکام مربوط به عقاید را و چه احکام مربوط به اخلاق و اعمال را) علاوه بر اینکه حکومت و مقام ولایت را بر اسلامی رانیز مامور کرد تا سیاسات و حدود

و امثال آن را با کمال مراقبت و تحفظ اجرا کند. و معلوم است که چنین نظامی موافق طبع عموم مردم امروز نیست، فرورفتگی بشر در شهوات و هوا و هوسها و آرزوهایی که در دو طبقه «مرفه» و «فقیر» می‌بینیم هرگز نمی‌گذارد بشر چنین نظامی را بپذیرد، بشری که بدست خود، آزادی خود را در کام گیری و خوشگذرانی و سبعیت و درندگی سلب می‌کند، چنین نظامی آن گاه موافق طبع عموم مردم می‌شود که در نشر دعوت و گسترش تربیت اسلامی شیدیدا مجاهدت شود، همانطور که وقتی می‌خواهد به اهداف بلند دیگر برسد، مسئله را سراسری نگرفته و تصمیم را قطعی می‌کند و تخصص کافی به دست می‌آورد و به طور دائم در حفظ آن می‌کوشد.

و اما هدف تمدن حاضر عبارت است از کام‌گیریهای مادی و پر واضح است که لازمه دنبال کردن این هدف این است که زندگی بشر مادی و احساسی شود یعنی تنها پیروی چیزی باشد که طبع او متمایل بدان باشد، چه اینکه عقل آن را موافق با حق بداند و چه نداند و تنها در مواردی از عقل پیروی کند که مخالف با غرض و هدفش نباشد.

و به همین جهت است که می‌بینیم تمدن عصر حاضر قوانین خود را مطابق هوا و هوس اکثریت افراد وضع و اجرا می‌کند و در نتیجه از میان قوانینی که مربوط به معارف اعتقادی و اخلاق و اعمال وضع می‌کند تنها قوانین مربوط به اعمال، ضامن اجرا دارد و اما آن دو دسته دیگر هیچ ضامن اجرایی ندارد و مردم در مورد اخلاق و عقایدشان آزاد خواهند بود و اگر آن دو دسته قوانین را پیروی نکنند کسی نیست که مورد مؤاخذه‌اش قرار دهد، مگر آنکه آزادی در یکی از موارد اخلاق و عقاید، مزاحم قانون باشد که در این صورت فقط از آن آزادی جلوگیری می‌شود.

و لازمه این آزادی این است که مردم در چنین جامعه‌ای به آنچه موافق طبعشان باشد، عادت کنند؛ نظیر شهوات رذیله و خشمهای غیر مجاز و نتیجه این اعتیاد هم این است که کم کم هر یک از خوب و بد جای خود را به دیگری بدهد یعنی بسیاری از بدیها که



دین خدا آن را زشت می‌داند در نظر مردم خوب و بسیاری از خوبیهای واقعی در نظر آنان زشت شود و مردم در به بازی گرفتن فضائل اخلاقی و معارف عالی عقیدتی آزاد باشند و اگر کسی به ایشان اعتراض کند، در پاسخ، آزادی قانونی را به رخ بکشند.

لازمه سخن مذکور این است که تحولی در طرز فکر نیز پیدا شود یعنی فکر هم از مجرای عقلی خارج شده و در مجرای احساس و عاطفه بیفتد و در نتیجه بسیاری از کارهایی که از نظر عقل فسق و فجور است، از نظر میلیها و احساسات، تقوا و جوانمردی و خوش اخلاقی و خوشرویی شمرده شود، نظیر بسیاری از روابطی که بین جوانان اروپا و بین مردان

و زنان آنجا بر قرار است که زنان شوهردار با مردان اجنبی، و دختران باکره با جوانان، و زنان بی‌شوهر با سگها، و مردان با اولاد خویش و اقوامشان و نیز روابطی که مردان اروپا با محارم خود یعنی خواهر و مادر دارند و نیز نظیر صحنه‌هایی که اروپائیان در شب‌نشینی‌ها و مجالس رقص برپا می‌کنند، و فجایع دیگری که زبان هر انسان مؤدب به آداب دینی، از ذکر آن شرم می‌دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. سوره بقره آیه: ۲۱۳.
۲. پیس به زودی خدای تعالی مردمی خواهد آورد که دوستان می‌دارد و ایشان نیز او را دوست می‌دارند، مردمی که در برابر مؤمنان ذلیل و علیه کافران شکست ناپذیرند و در راه خدا از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌هراسند. «سوره مائده، آیه: ۵۴».
۳. خدا به کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالحه انجام دادند، وعده داده که بطور قطع ایشان را در زمین جانشین سایر اقوام کند، هم چنان که قبل از ایشان را خلیفه و جانشین کرد، برای هدفهایی ناگفتنی و برای اینکه دینی را که برای آنان پسندیده برایشان رونق دهد و مسلط کند، و باز برای اینکه بعد از عمری ناامنی خویشان را مبدل به امنیت سازد، تا به شکرانه‌اش مرا بپرستند و چیزی را شریک من نگیرند. «سوره نور، آیه: ۵۵».